

## گزارشی از تلاش‌های دخترهای دانشجو برای جست‌وجوی کار و به دست آوردن درآمد

## ریاضت بیکاری

۷۱ درصد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در خیل بیکاران کشور دسته‌بندی می‌شوند



**سه‌پهر امین پور** هشتم تیرماه ۱۳۸۴ که سخنگوی سازمان سنجش آموزش کشور به استودیوی تلویزیون می‌رفت تا به بچه کنکوری‌ها یادآوری کند که باید در پرسشنامه گزینه صحیح را با «مداد مشکی نرم» علامت‌بزنند؛ هیچ‌یک از آن یک‌میلیون و ۷۰۰ هزار داوطلب زمرستان ۹۶ ممکن است چه سرنوشتی داشته باشند. آنها احتمالاً فقط به این فکر می‌کردند که چگونه با فتح کارخیز کنکور نامشان را در میان قبول‌شدگان بیابند. بسیارشان برای مرور نکته‌های کنکوری تن به ریاضت چندماهه داده بودند. بعضی‌هایشان به ریاضت چندماهه هم بسنده نکرده بودند و بخشی از تخم‌مرغ‌هایشان را هم در سبد موسسه‌هایی چیده بودند که ادعا می‌کردند می‌توانند راه قبول‌شدنشان را آسان کنند. چون آب‌خوردن، عده‌ای هم بودند که برخلاف دو گروه قبلی فقط در کنکور ثبت‌نام کرده بودند تا پدرها و مادرهایشان بر آنها خرده بگیرند و ثبت‌نام دیگران را مثل پتک بر سرشان نکوبند که: «یعنی نمی‌خواهی بری دانشگاه؟ می‌خواهی خودت رو بدیخت کنی.» برای خوشبختی و بدبختی به تعداد آدم‌های روی زمین تعریف وجود دارد. برای پدر و مادرهای «یک‌شکل‌شده» امروزی اما یکی از نشانه‌های قطعی خوشبختی، رتبه خوب فرزندانشان در کنکور است.

## قصه «مریم»

سال ۸۴ از میان آن همه داوطلبی که بیشترشان متولدین سال ۶۵ بودند، صد و ۱۱ هزار نفر گروه آموزشی هنر را به‌عنوان گروه اصلی یا علاقه‌مندی دوم انتخاب کرده بودند. جوان‌هایی که نمی‌خواستند مهندس و پزشک شوند، اما ارزو داشتند نویسنده، کارگردان، بازیگر، نقاش، طراح و... شوند. حالا که ۱۲ سال از آن روزگار می‌گذرد، هریک از آن جوان‌ها کجایند و چه می‌کنند؟ سوال سختی است. بر اثر پستی و بلندی‌های پرشمار روزگار سرنوشت هر کسی به‌گونه‌ای رقم می‌خورد. آدم‌هایی که سرنوشت‌شان شاید در ظاهر شبیه به دیگری باشد اما همیشه جزئیات پیدا و پنهانی در کار است که موجب می‌شود هر کسی قصه منحصر‌به‌فرد خودش را داشته باشد.

«مریم» یکی از شرکت‌کنندگان در کنکور آن سال است. یکی از آنهایی که آرزوی آن روزهایش در «کارگردانی سینما» خلاصه می‌شد. مریم خاکریز را فتح کرد و با قرار گرفتن در میان ۳۰ نفر اول کنکور هنر سال ۸۴ خیلی راحت پرچم‌اش را به نشانه فتح بالا برد و چه اتفاقی از این میمون‌تر برای تحقق رویایش؟ زندگی‌اش پستی و بلندی فراوان دارد. وقتی فضیلت قبول خیلی زود روی لب‌هایش خشک شد؛ آنگاه که پدر و مادرش به او گفتند خوش‌نارند دخترشان در رشته‌ای درس بخواند که به‌زعم آنها چیزی نبود جز: «قرقری‌بازی». پدر و مادر مریم به برخی باورهای سنتی پایبند بودند و نگران از این‌که اگر دخترشان در شهری دور دست دانشگاه برود، به اندازه کافی تحت کنترل و حمایت آنها نیست. پس ترجیح دادند دخترشان نزدیک به خودش باشد و با پایتخت نرود.

قصه مریم برای ما از همین‌جا شروع می‌شود. قصه زندگی روزمره یک شهروند معمولی که حالا صدایش را کمی بلند کرده. هر چند که وقتی پای انتشار در میان باشد، هزار اما و اگر و خودسانسوری بر سر راوی می‌شود

که چیزی ته قصه نماند. از ترس آبرو؟ بله. از ترس خانوادها؟ بله. از ترس فشار اجتماعی آنها که او را می‌شناختند؟ بله. و از ترس خلی تابوهای دیگر که مثل تار عنکبوت به زندگی‌ها چسبیده‌اند و رهایمان نمی‌کنند. مریم متولد یکی از شهرهای استان بزد است. عضی از یک خانواده پایبند به سنت‌ها و قواعد محدودکننده. آن‌قدر محدودکننده که وقتی دخترشان با رتبه خوبی می‌توانست در یکی از دانشگاه‌های پایتخت پذیرفته شود؛ بر او نهیب زدند: «ما اجازه نمی‌دیم دخترمون راه دور دانشگاه بره.» مریم دوست داشت سینما بخواند اما فرصت مهیا نبود پس تصمیم گرفت که دانشگاه یکی از شهرهای نزدیک به بزد را انتخاب کند تا از این دست‌انداز به سلامت عبور کند: «رشته کارگردانی قبول شدم، ولی پدر و مادرم اجازه ندادند در مصاحبه دانشگاه شرکت کنم، چون برادرم شیراز زندگی می‌کرد آنها هم اصرار می‌کردند بروم شیراز درس بخوانم. اصلاً مهم نبود که من به چه رشته‌ای علاقه دارم. من هم از سر لجبازی رشته صنایع‌دستی اصفهان را انتخاب کردم. وقتی خيالشان راحت شد که به بزد نزدیک است، کوتاه آمدند و قبول کردند.» این آغاز راه جدیدی برای مریم بود: «اوایل اصلاً به این رشته علاقه نداشتم اما تقریباً از ترم سوم خیلی علاقه‌مند شدم.» این علاقه‌مندی کار را به آن‌جا رساند که مریم به تولید آثار هنری علاقه‌مند شود. از چرم‌دوزی تا ساخت دستبند و زیورآلات گرفته تا کارهای دیگر.

او در کنار اینها برای این‌که بتواند هزینه‌های اقامتش در اصفهان را فراهم کند، در دانشگاه «کار دانشجویی» هم می‌کرد. مریم برای تمام‌کردن دوره کارشناسی درنگ نکرد. او حالا هم به رشته دانشگاهی‌اش علاقه‌مند شده بود و هم اینکه: «راستش دوست نداشتم به خانه برگردم. پدر و مادرم همیشه دعوا داشتند. پدرم آدم مسئولیت‌پذیری نیست تا امروز حتی یک ریال پول توجیبی هم بهم نداده. هیچ‌وقت براش مهم نبود که ما باید چطور زندگی کنیم. چندبار هم با مادرم رفتن زیاد بود.» همین انگیزه‌ها ولی دوباره آشتی کردن، فحش و ناسزاگفتن‌های پدرم به مادرم و من و خواهر کوچکم هیچ‌وقت از ذهنم پاک نشده. برای همین هم انگیزه‌ام برای قبولی کارشناسی‌اش زیاد بود.» چندی‌ها بود که راه دشوار کنکور ارشد هنر را هموار کرد. باز هم دانشگاه هنر اصفهان و این‌بار با رتبه‌ای دورقمی و جزو ۳۰ نفر اول: «روزهای اول خیلی خوشحال بودم، ولی هرچی جلوتر رفتم، دیگه سختی‌ها شروع شد.»

هزینه‌های زندگی برای مریم آن‌قدر زیاد بود که حتی تحصیل در دانشگاه دولتی هم نمی‌توانست خیالش را راحت کند: «چندبار با دوستانم نمایشگاه آثار هنری بر گزار کردم، ولی مردم استقبالی نکردند.» لیکن طبعه‌امیزری می‌تند: «اوایل فروش محصولات بد نبود. دستبندهای برنجی درست می‌کردیم. روی سنگ‌های زینتی کار می‌کردیم. ولی وقتی اقبال مردم به جنس‌های آرزون قیمت چینی

بیکاری

و همش به فکر بیشتر شدن سود خودشون. من هم تهران رو ترک کردم. با اون پول اجاره خونام رو هم نمی‌تونستم بدم.»

## انتظار برای حق کار کردن

وقتی تنگدستی و اجاره‌خانه عقب‌افتاده بیشتر روی دشوار زندگی را نشان داد، مریم در رستوران یک تالار مجالس عروسی مشغول به کار شد. کاری سخت تا نیمه‌شب با حقوقی اندک که فقط می‌توانست با آن زنده بماند. اما او در این شغل دو ماه بیشتر دوام نیاورد: «توی همین مدت کم بارها بهم پیشنهادهای بی‌شرمانه شدند. اگر می‌خواستم کار کنم باید تن می‌دادم. از اونجا هم اومدم بیرون.» شغل بعدی صندوق‌داری رستوران نبود برای ماهی ۴۰۰ هزار تومان. ۴۰۰ هزار تومان خرج اجاره اتاق ۴۰ متری می‌شد و ۲۰۰ هزار تومان هم خرج خورد و خوراک. با این همه، همان هم دوام نیافت به همان دلیل قبلی. کار در بخش طراحی یک کارخانه تولید فرش می‌تواند شغل مناسبی برای یک دانش‌آموخته هنر باشد: «آزمه ۹۵ بود، وقتی کارهای قبلی رو رها کردم، یکی از دوستانم من رو به این کارخانه معرفی کرد. راهم خیلی دور بود. از هفت صبح تا هشت شب بیرون بودم. ۶ ماه کار کردم من راضی بودم و هم کارفرما از کارم راضی بود. برای اولین‌بار بیمه هم شده بودم، ولی بعد از ۶ ماه قرار داد من رو تمدید نکردند. گویا مدیر بخش طراحی یکی از نزدیکانش رو آورده بود.» مریم کوتاه نیامد، شغل بعدی کار در کارگاه مرقع بود. چرم‌کاری روی جعبه‌های آثار هنری: «به ازای هر جعبه‌ای که درست می‌کردم، پول گرفتم. روزی ۳۰ تا جعبه درست می‌کردم. حدوداً ماهی ۸۵۰ هزار تومن درآمد داشتم. ولی کارفرما همیشه برای دادن دستمزد بهانه می‌آورد و می‌گفت ندارم باید صبر کنی. آخرین ماه حقوقم رو هم نگرفتم و از کار گاه زدم بیرون.»

مریم از خردادماه امسال تا همین حالا دیگر نتوانسته شغل ثابتی پیدا کند. او فقط یک روز در هفته در یک دانشگاه تدریس می‌کند آن هم: «برای این‌که کلاس کار عملی خانواده‌ام حفظ بشه. مادرم دلش خوشه که دخترش مدرس دانشگاه است. همین که دلش خوش باشه برای من کافی.» همه این‌ها را تعریف کردیم که به کجا برسیم؛ به این‌که کسی از سر ترحم دست در جیبش کند و مریم را دریابد؟ «من هیچ توقعی از جامعه ندارم. امثال من خیلی زیادند. کار کردن بعد از این همه‌سال کار کردن و کشتی کشیدن من حق ندارم شغل داشته باشم؟» شاید اگر قرار باشد براساس ادبیات رسمی به «مریم» و امثال او جواب بدهیم، پاسخ همین سوال هم منفی باشد. چنان‌که گزارش مهر به نقل از پژوهشکده آمار ایران نشان می‌دهد، ۷۱ درصد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در خیل بیکاران کشور دسته‌بندی می‌شوند؛ چه برسند به این‌که این افراد دانش‌آموخته هنر هم باشند، چرا که تیرماه همین امسال، «سنجش» از نتایج مطالعه‌ای خبر داده بود که براساس یافته‌های آن، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های هنر را ۲۷ درصد اعلام کرده بود. رتبه سوم رشته‌های دارای بیشترین تعداد بیکار. مریم به این عده‌ها کاری ندارد. او می‌خواهد که زندگی کند. و انتظار زیادی نتایج مدل نشان داد که احتمال شغل بودن زنانشان را ۰.۰۹ کمتر از زنان مجرد روستایی متوسطه و کمتر دارند. تحصیلات بالاتر از متوسطه با احتمال بیش از ۲.۵ برابر موجب کاهش اشتغال زنان روستایی نسبت به زنان شهری می‌شود.

یکی دیگر از عوامل موثر بر اشتغال زنان سن آنهاست. این متغیر در مدل‌های برآوردشده به‌عنوان یک متغیر جایگزین برای تجربه در نظر گرفته شده است. ضریب متغیر سن در مدل نشان‌دهنده رابطه غیر خطی با اشتغال زنان است. بنابراین با افزایش سن زنان احتمال شغل بودن آنها افزایش می‌یابد؛ اما این وضع با رسیدن به یک حد خاص به حداکثر احتمال اشتغال می‌رسد و پس از آن احتمال شغل بودن با افزایش سن کاهش می‌یابد. بعد خانوار به‌عنوان یکی دیگر از عوامل موثر بر اشتغال زنان بیان‌کننده این است که با افزایش بعد خانوار، احتمال اشتغال زنان کاهش داشته است. نکته جالب توجه در مدل تأثیر بالاتر از متوسطه با احتمال بیشتری شغل خواهند بود. مقدار اثر نهایی برآوردی مربوط به متغیر سطح تحصیلات بالاتر از متوسطه معادل ۰.۰۹ است و نشان می‌دهد که احتمال اشتغال افراد در سطوح بالاتر تحصیلات ۰.۰۹ کمتر از زنانی است که سطح تحصیلات متوسطه و کمتر دارند. تحصیلات بالاتر از متوسطه با احتمال بیش از ۲.۵ برابر موجب کاهش اشتغال زنان روستایی نسبت به زنان شهری می‌شود. یکی از عوامل موثر بر اشتغال زنان سن آنهاست. این متغیر در مدل‌های برآوردشده به‌عنوان یک متغیر جایگزین برای تجربه در نظر گرفته شده است. ضریب متغیر سن در مدل نشان‌دهنده رابطه غیر خطی با اشتغال زنان است. بنابراین با افزایش سن زنان احتمال شغل بودن آنها افزایش می‌یابد؛ اما این وضع با رسیدن به یک حد خاص به حداکثر احتمال اشتغال می‌رسد و پس از آن احتمال شغل بودن با افزایش سن کاهش می‌یابد. بعد خانوار به‌عنوان یکی دیگر از عوامل موثر بر اشتغال زنان بیان‌کننده این است که با افزایش بعد خانوار، احتمال اشتغال زنان کاهش داشته است. نکته جالب توجه در مدل تأثیر بالاتر از متوسطه با احتمال بیشتری شغل خواهند بود. مقدار اثر نهایی برآوردی مربوط به متغیر سطح تحصیلات بالاتر از متوسطه معادل ۰.۰۹ است و نشان می‌دهد که احتمال اشتغال افراد در سطوح بالاتر تحصیلات ۰.۰۹ کمتر از زنانی است که سطح تحصیلات متوسطه و کمتر دارند. تحصیلات بالاتر از متوسطه با احتمال بیش از ۲.۵ برابر موجب کاهش اشتغال زنان روستایی نسبت به زنان شهری می‌شود.

## عوامل موثر بر اشتغال زنان در ایران

## تحصیلات بالاتر از متوسطه در اشتغال زنان تأثیر عکس دارد

منفی و معنی‌داری را بین این متغیرها و احتمال شغل بودن زنان نشان می‌دهند. با اضافه‌شدن یک فرد به خانوار احتمال شغل‌شدن زنان در آن خانوار ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت. وقتی تعداد افراد خانوار افزایش می‌یابد زمان آزاد زنان در خانه کاهش می‌یابد و هزینه فرصت کار در خارج از منزل افزایش می‌یابد. زنان متأهل با احتمال ۰.۰۶ درصد بیشتر از مجردها شغل بوده‌اند. یکی دیگر از متغیرهای مهم سربست بودن یا نبودن فرد است. احتمال شغل بودن زنان سربست خانوار ۱۷ درصد بیشتر از زنانی است که سربست خانوار نیستند. زنان شهری با احتمال ۰.۰۷ کمتر از زنان روستایی شغل خواهند بود. مقایسه اثر نهایی مربوط به زنان شهری و روستایی نشان می‌دهد که افزایش تعداد افراد شغل در خانوار روستایی با احتمال بیش از دو برابر نسبت به خانوار شهری شغل‌بودن زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. احتمال شغل‌بودن زنان متأهل شهری کمتر از احتمال شغل‌بودن زنان مجرد شهری است؛ هر چند شغل‌بودن زنان متأهل روستایی بیش از احتمال شغل‌بودن زنان مجرد روستایی است. در بخش نتیجه‌گیری این پژوهش به این

شهری و روستایی شامل ۲۰۴۳۵ خانوار روستایی و ۱۹۵۷۵ خانوار شهری توسط مرکز آمار گردآوری شده است. جامعه آماری این پژوهش زنان بیش از ۱۰ سال در نمونه آماری سال ۱۳۹۰ هستند که جمعیت فعال بوده‌اند؛ زنان شغال یا در جست‌وجوی شغل. نتایج برآورد الگو نشان می‌دهد که متغیرهای همانند محل اقامت، سربست خانوار بودن، وضع تأهل و همچنین تعداد افراد شغال در خانوار رابطه مثبت و معنی‌داری با احتمال شغال‌بودن زنان دارد. انتظار می‌رفت که متغیر سن تأثیر غیر خطی بر اشتغال زنان داشته باشد که این نیز با معنی‌دار شدن ضریب متغیر توان دوم سن مورد تأیید قرار گرفت. با توجه به این‌که آمار رسمی مربوط به تجربه کاری افراد در ایران وجود ندارد، لذا می‌توان از سن فرد به‌عنوان تقریبی از تجربه کاری نیز استفاده کرد. معمولاً با افزایش سن و تجربه احتمال شغل‌بودن زنان افزایش می‌یابد ولی این روند همواره افزایشی نبوده و با گذشتن سن از یک مرز خاص، احتمال شغل‌بودن فرد کاهش می‌یابد. هر چند افزایش سن مشارکت زنان را در بازار کار افزایش می‌دهد، ولیکن نرخ افزایش مشارکت کاهش است. متغیرهای بعد خانوار و تحصیلات بالاتر از متوسطه رابطه

پژوهش